

### متن پرسش

سلام استاد عزیز: چند مدتی که دچار رکود و انحطاط شدم. قبلاً در بسیج دانشگاه فعال بودم، امیدم به آینده زیاد بود. کارهایی بود که می‌خواستم بکنم، رویاهایی در سر داشتم که من رو مشتاق به آینده می‌کرد. ولی امروز دیگه خبری از اون شر و شور قبل نیست. حس می‌کنم دیگه مثل قبل دلخوشی ندارم. هیچ کدام از رویاهای قبلی نمیتونه در من حرکتی ایجاد کنه. راستی استاد، چرا دیگه به چیزی دلخوش نیستم؟ این ناامیدی کی تموم میشه؟ بارها به در بسته خوردم و باز هم چیزی که قلبم رو از عشق به خودش سرشار کنه پیدا نکردم. کجای مسیر رو اشتباه رفتم؟ حس می‌کنم هر روز دارم بیشتر از روز قبل از مسیری که شهدا رفتن دور میشم. ۲۲ سالگی داره تموم میشه و می‌ترسم همین طور که تا الان عمرم ثمره ای نداشته، بعد از این هم به سن ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ برسم و عشق مقدسی در دلم شعله نکشه و هیچ کار مفیدی نکنم.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: جایی را به اشتباه طی نکرده‌اید این اقتضاء زمانه است که باید نسبت به آنچه از آن عبور کنیم، عبور کنیم و معطل امروز خود نباشیم با همان حضوری که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» از مسجد و مدرسه به سوی میخانه رفتند و به تعبیر ایشان:

«در میخانه گشایید به رویم شب و روز / که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم». سری به شرحی که از سوره «اخلاص» شد و در سایت هست، بنزید و اگر احساس کردید آمادگی برای ادامه این نوع حضور را در خود دارید به سوی شرح سوره مرسلات بروید. البته بی باکی خاصی نیاز است و به گفته جناب حافظ: «ظلمات است بترس از خطر گمراهی» زیرا عملاً باورهای قبلی به نحوی فرو می‌ریزد.

موفق باشید